

کاش این غریبی به سرآید

روایتی از حضور مهاجران افغانستانی در هشت سال دفاع مقدس

محمد سرور رجایی

نویسنده و سرگذشت پژوهشدهای افغانستان



کشور اسلامی افغانستان به اشغال نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق در آمده بود. اولین کشوری به اشغال نظامی افغانستان را محکوم و از مجاهدین آن که علیه دولت وقت و نیروی نظامی اشغالگران می‌جنگیدند، اعلان حمایت کرد، جمهوری اسلامی ایران بود. مردم مسلمان افغانستان به خاطر حفظ جان و ایمان ناگزیر شدند که به کشورهای همسایه به خصوص ایران و پاکستان رو بیاورند. شیعیان افغانستان بیشتر به ایران و بیشتر اهل تسنن افغانستان نیز به پاکستان مهاجرت کردند. شیعیان افغانستان پس از ورودشان به ایران در شهرهای مختلف ایران ساکن و به بافت اجتماعی این سرزمین تنیده شدند. تاریخ، فرهنگ، زبان و باورهای

مذهبی مشترک مهاجران افغانستان سبب گردید که بسیار زود با مردم ایران به یگانگی فرهنگی برسند. این در حالی بود که ایران اسلامی خود درگیر جنگ نابرابر با رژیم بعثی حاکم بر کشور عراق بود. اما این که چه کسی و از کدام ولایت به عنوان اولین رزمنده افغانستانی برای حضور در دفاع مقدس و جبهه ایران ثبت نام کرد و اعزام شد اطلاع و آمار دقیقی وجود ندارد. به هر روی موضوع حضور داوطلبانه صدها مهاجر افغانستانی طی قریب به سه دهه بنا بر مصلحت‌هایی مغفول ماند و از یادها رفت. اما حالا با گذشت ۲۷ سال از دفاع مقدس به گواهی بیشتر گلزارهای شهدای ایران، از گلزار شهدای تهران بزرگ گرفته، تا بهشت رضای مشهد، تا گلزار شهدای شیراز، زاهدان، اهواز ارومیه و تا گلزار کوچک شهدای خرمشهر و قم، تقریباً همه می‌دانند که مهاجران بسیاری از افغانستان در جبهه‌های جنگ ایران با عراق در بخش‌های مختلف تدارکاتی و جهادی حضور داشته‌اند؛ مجاهدانی که از پرکردن گونی‌های شن و ماسه برای سنگر سازی و آشپزی در آشپزخانه‌های پشت خط شروع کردند و تا پزشک متخصص در بیمارستان شهید بقایی اهواز و تا عملیات‌هایی در ارتفاعات

در کشور اسلامی افغانستان، هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ کودتا شد، کودتایی که منجر به سرنگونی دولت محمد داوودخان گردید. در همان دو سه روز اول کودتا نام ژنرال عبدالقادر سر زبان‌ها افتاد. پدر، دایی و عمویم که از اهداف کودتاچیان چیزی نمی‌دانستند، خیلی خوشحال بودند و امیدوار به روزهایی که در پیش رو داشتند. ما نیز از خوشحالی آنها خوشحال بودیم. اما این خوشحالی خیلی زود جایش را به نگرانی و ترس داد. خیلی زود ماهیت کمونیستی

کودتاگران افشا شد. سختی‌ها، بگیری و بندها و دستگیری شبانه علما، روشنفکران، سرمایه‌داران و افراد با نفوذ جامعه افزایش یافت. هنوز یک‌سال از عمر رژیم کمونیستی نگذشته بود که انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جوانه‌های امید دوباره در قلب مردم مسلمان افغانستان شکوفا شد. مسئولان دولت کمونیستی وقت، شادمانی مردم را نتوانستند تحمل کنند و در صدد مخالفت و آزار بیشتر مردم برآمدند. دولت کمونیستی وقت، مخالفت علنی خود را با انقلاب اسلامی ایران، با برگزاری راهپیمایی‌ها در شهر کابل به نمایش گذاشت. در اکثر راهپیمایی‌ها چون کسی شرکت نمی‌کرد، دانش‌آموزان مدارس را به اجبار به خیابان‌ها می‌کشاندند تا علیه ایران اسلامی شعار بدهند. برگزار کنندگان، به دانش‌آموزان می‌گفتند چنانچه کسی در مسیر تظاهرات فرار کند، جزایی (تنبیه) می‌شود. اما بسیاری از دانش‌آموزان تهدیدها را نادیده گرفته و جزایی شدن را هم می‌پذیرفتند و در مسیر راهپیمایی فرار می‌کردند. اندک اندک آزارها خصوصاً به شیعیان که ارادت قلبی به انقلاب اسلامی ایران داشتند افزایش یافت. در چنین شرایطی